




Irano-Islamic Research in Politics, Vol.2, No3, 157-182.

 [20.1001.1.28212088.1402.2.2.1.0](https://doi.org/10.1001.1.28212088.1402.2.2.1.0)

## Iran's strategic goals and leadership role in the axis of resistance<sup>1</sup>

Mehdi Lotfi<sup>2</sup>

Ali Shirkhani<sup>3</sup>

Mehdi Javadani Moghadam<sup>4</sup>

### Abstract

*The purpose of forming the axis of resistance has been to defend and support the liberating movements and the oppressed of the world against the colonial policies of the domination system. Iran has always been accused of exporting the ideology of revolutionary Islam and forming the Persian Shiite Empire. The main question of this research is, what is the purpose of Iran with its active presence in the axis of resistance? The hypothesis of the current research is that the Islamic Revolution of Iran, in accordance with the principles of its constitution and by emphasizing the national interests, supports the oppressed and the liberating movements of the world, and by being present and playing a role in the axis of resistance, it gives meaning and meaning to its nature and survival. The theoretical framework of this research has been developed based on the theories of the Copenhagen school, the research method has been compiled with a descriptive-analytical approach and by reading first-hand sources, and it comes to the conclusion that playing the role of the Islamic Revolution in the axis of resistance was in line with its ideological nature. Recognizing the universal capabilities of Islam, he has led this axis and its other actors.*

**Keywords:** Islamic resistance, axis of resistance, Islamic revolution, West Asia, identity of revolutionary Islam

---

<sup>1</sup> . Received: 2023/01/27; Accepted: 2023/05/06; Printed: 22/06/2023

<sup>2</sup> . PhD student, Department of Political Science, Qom branch, Islamic Azad University, Qom branch, Qom, Iran .lotfi1079@yahoo.com

<sup>3</sup> . Professor, Department of Political Science, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran (Corresponding author). rooz1357@gmail.com

<sup>4</sup> . Assistant Professor, Department of International Relations, Imam Sadegh University, Tehran, Iran. javdani2020@gmail.com



سیاست پژوهی اسلامی ایرانی، سال دوم، شماره سوم (پیاپی هفتم) پاییز ۱۴۰۲، ۱۵۷-۱۸۲.

## اهداف راهبردی و نقش راهبری ایران در محور مقاومت<sup>۱</sup>

مهدی لطفی<sup>۲</sup>

علی شیرخانی<sup>۳</sup>

مهدی جاودانی مقدم<sup>۴</sup>

### چکیده

هدف از تشکیل محور مقاومت، دفاع و حمایت از نهضت های آزادی بخش و مستضعفین جهان در مقابل سیاست های استعماری نظام سلطه بوده است که ایران از همان ابتدای پیروزی انقلاب خود با نفی سیاست نظام سلطه به تشکیل محور مقاومت پا فشاری نمود، در این تقابل همواره ایران متهم به صدور ایدئولوژی اسلام انقلابی و تشکیل امپراتوری شیعه پاری بوده است. پرسش اصلی این پژوهش آن است که ایران با حضور فعال خویش در محور مقاومت چه هدفی را دنبال می کند؟ فرضیه پژوهش حاضر این است که انقلاب اسلامی ایران منطبق بر اصول قانون اساسی خود و با تأکید بر منافع ملی از مستضعفین و جنبش های آزادی بخش جهان حمایت نموده و با حضور و نقش آفرینی در محور مقاومت به ماهیت و بقای آن معنا و مفهوم می دهد. چارچوب نظری این پژوهش براساس نظریات مکتب کهنه‌هاگ تدوین گردیده است، روش پژوهش، با رویکرد توصیفی- تحلیلی و با خوانش منابع دست اول گردآوری شده و به این نتیجه می رسد ایفای نقش انقلاب اسلامی در محور مقاومت در راستای ماهیت ایدئولوژیکی خویش بوده است که با شناخت از ظرفیت های جهان شمول اسلام به رهبری این محور و سایر بازیگران آن پرداخته است.

واژگان کلیدی: مقاومت اسلامی، محورمقاومت، انقلاب اسلامی، غرب آسیا، هویت اسلام انقلابی

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۱۶؛ تاریخ چاپ: ۱۴۰۲/۱/۲۵
۲. دانشجوی دوره دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. lotfi1079@yahoo.com
۳. استاد گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول). rooz1357@gmail.com
۴. استادیار گروه روابط بین الملل، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران. javdani2020@gmail.com

## مقدمه

واکوی و بررسی جریان مقاومت اسلامی، بدون توجه به نقش و جایگاه انقلاب اسلامی ایران، یک اقدام بی معنا و بی هویت است. «ظهور انقلاب اسلامی در ایران و روی کارآمدن حکومت شیعه در این کشور این فرصت را در اختیار اندیشه سیاسی شیعه قرار داده است» (صادقی و همکاران، ۱۳۹۸، ۱۳۳) تا بتواند آرمان و مبانی ایدئولوژیک خویش به صورت یک حقیقت آشکار در راه مبارزه با استکبار و حمایت از مستضعفین جهان معرفی نموده و این سؤال را مطرح نماید که ایران با حضور فعال خویش در محور مقاومت چه هدفی را دنبال می کند؟

از این رو اگر بخواهیم درک دقیقی از بنیان های فکری این محور جریان ساز داشته باشیم، باید این مبانی را با منابع هویت ساز انقلاب اسلامی ایران تطبیق دهیم، زیرا انقلاب اسلامی الگوی تمام نمای محور مقاومت با هویت اسلام انقلابی بوده است. البته مفاهیم مقاومت درمکتب شیعه خلاصه نگردیده بلکه الگوی فراگیر برای سایر مذاهب و ملت های آزادی خواه بوده است. بنابراین نقش راهبری ایران در محور مقاومت و ارتباط آن با عناصر مقاومت و همچنین سیاست منطقه ای و بین المللی محور مقاومت، انجام یک پژوهش علمی دقیق را بسیار ضروری دانسته است. چون در مطالعه پژوهش های صورت گرفته داخلی و بین المللی مرتبط با این موضوع، تقریباً پژوهشی اختصاصی و عمیق به تحلیل و بررسی نقش ایران در محور مقاومت نپرداخته است که همین خلاء موجود، دلیل انجام پژوهش حاضر بوده و با استفاده از یافته های این دست از پژوهش ها به تبیین و تحلیل نقش راهبردی و راهبری ایران در جریان مقاومت پرداخته شده است.

## پیشینه تحقیق

در مورد اهداف راهبردی و نقش راهبری ایران در محور مقاومت تعداد مقالات پژوهشی نگاشته شده به زبان فارسی به مراتب بیشتر از کتاب های است که در این حوزه نگاشته شده است، که به برخی از کتب و مقالات

انجام شده در زمینه مسائل مرتبط با محور مقاومت و نقش راهبردی ایران اشاره می‌گردد:

عرفانی فر (۱۳۹۹) نقش راهبردی حاج قاسم سلیمانی در شکل‌گیری محور مقاومت و مدیریت توحیدی آن، که بیشتر بر نقش شاخص حاج قاسم سلیمانی در محور مقاومت و جنبه‌های شخصیتی و مدیریتی ایشان در محور مقاومت مورد تحلیل قرار گرفته است.

قربانی و همکاران (۱۳۹۹) راهبردنگاری نقش آفرینی جمهوری اسلامی ایران در محور مقاومت اسلامی با تحلیل SWOT، در این مقاله با بهره‌گیری از نظریه سازه‌انگاری و واقع‌گرایی تدافعی به نقش جمهوری اسلامی ایران در محور مقاومت پرداخته شده است.

کریمی (۱۳۹۶) به مفهوم امنیت از منظر مکتب کپنهاگ پرداخته شده است و در ادامه به نحوه شکل‌گیری گفتمان مقاومت که براساس هویت انقلابی-اسلامی شکل گرفته است به بررسی مجموعه امنیتی محور مقاومت اقدام نموده است.

دبیری (۱۳۹۲) از جمله هدف‌گذاری‌های صورت گرفته در این پژوهش توجه به مولفه‌های گفتمانی مقاومت اسلامی و چارچوب‌های نظری مرتبط با آن می‌باشد که ابتدا به پیشینه‌های تاریخی این گفتمان از منظر سیاسی، دینی و ملی مورد تحلیل قرار داده است.

اکبری (۱۳۸۸) به بروز و ظهور انقلاب اسلامی ایران و نقش و جایگاه الهام‌بخشی آن در قرن بیستم در بین کشورها و ملت‌های منطقه پرداخته شده است.

قاسمی (۱۳۹۷) در این پژوهش به نقش انقلاب اسلامی ایران و اندیشه امام خمینی (ره) در جهان اسلام و تأثیرات عمیق آن بر محور مقاومت پرداخته شده است و همچنین ماهیت گفتمانی انقلاب اسلامی و تأثیرات بنیادی و عینی بر محور مقاومت در مقابل استکبار ورژیم صهیونیستی را

بررسی نموده و در پی نشان دادن تأثیر انقلاب اسلامی بر قوت و گسترش محور مقاومت در منطقه می باشد. در این پژوهش، با بهره‌گیری از روش تحقیق توصیفی و تحلیلی با رویکرد مسئله محوری به ماهیت ایجابی و ایدئولوژیک انقلاب اسلامی در منطقه غرب آسیا به عنوان یک پدیده خاص مورد توجه قرار گرفته است، که توانسته در جایگاه رهبری هسته محور مقاومت قرار گیرد. در این پژوهش علمی با رویکرد پژوهش توسعه‌ای با بهره‌مندی از منابع اصلی دست اول به تبیین اهداف راهبردی و نقش راهبری ایران در محور مقاومت پرداخته شده است.

### مفهوم‌شناسی

«مقاومت اسلامی نیز در اصطلاح، دو مفهوم عام و خاص را دربردارد: در مفهوم عام، شامل هر نوع مقاومتی براساس آموزه‌ها و احکام دین توسط یک مسلمان و یا گروهی از مسلمانان در مقابله با تهاجم دشمنان اسلام و مسلمانان در هر مکان و در هر زمان شکل می‌گیرد. اما در مفهوم خاص که شامل عبارت «محور مقاومت اسلامی» می‌باشد، عبارتست از مقاومت کشورها، سازمان‌ها، گروه‌ها و افراد، بر اساس اسلام در برابر تهاجم نظام سلطه و متحدان آن که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و همسو با این انقلاب، در سطح منطقه و با محوریت مسئله فلسطین و مقاومت در برابر تجاوزات اسرائیل تبلور یافت. در سال‌های بعد نیز مقاومت در برابر تجاوزات آمریکا و متحدان آن نیز برآن افزوده شد.» (هدایتی شهیدانی و بابایی، ۱۳۹۹، ۲۵)

«اگر بتوان فاصله سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۲م، یعنی پیروزی انقلاب اسلامی ایران تا تهاجم ارتش اسرائیل به جنوب لبنان، را دوره بستر ساز شکل‌گیری محورمقاومت عنوان کرد، به‌طورحتم، سال‌های میانی دهه ۱۹۸۰ میلادی را می‌توان مرحله شکل‌گیری عملی این محور نامید که با تولد حزب‌الله و شروع مناسبات راهبردی میان ایران و سوریه آغاز می‌گردد.» (زحمت‌کش و معصومی زارع، ۱۳۹۵، ۱۵۳)

واژه محور مقاومت برای اولین بار به وسیله ی یک روزنامه ی لیبیایی به نام الزحف الاخضر مورد استفاده قرار گرفت. در واقع این محور برابر محور شرارت جورج بوش پسر (متشکل از ایران، عراق و کره شمالی) مطرح شد این روزنامه در سال ۲۰۰۲ در مقاله‌ای به‌عنوان «محور شرارت یا محورمقاومت» تأکید کرده بود «تنها مخرج مشترک ایران، عراق و کره شمالی مقاومت آن‌ها برابر هژمونی آمریکاست.» بر این اساس می‌توان حدس زد که این واژه در کاربردهای اولیه‌اش بیشتر بار و معنای ایدئولوژیک داشته است. (هدایتی شهیدانی و بابایی، ۱۳۹۹، ۲۶)

### مبانی نظری (مکتب کپنهاگ)

«مؤسسه تحقیقات صلح کپنهاگ که مکتب کپنهاگ یکی از شاخه‌های فکری آن بشمار می‌آید، توسط پارلمان دانمارک و در سال ۱۹۸۵ تأسیس گردید... باری بوزان ۱ و الی ویور ۲ دو تن از نظریه‌پردازان مسائل راهبردی هستند که بنیان‌گذار مکتب کپنهاگ می‌باشند. باری بوزان با انتقاد از آنچه آن را برداشت ساده‌انگارانه از مفهوم امنیتی می‌نامند، اظهار می‌دارد که برخلاف اعتقاد رئالیست‌ها به کسب امنیت از طریق کسب قدرت و یا اعتقاد آرمان‌گرایان به تأمین امنیت از طریق صلح، اکنون نیاز به ارائه یک دیدگاه میانه که هر دو مفهوم قدرت و صلح را در خود جای دهد به‌عنوان بهترین تعریف برای مفهوم امنیت ضروری می‌باشد. وی ابعاد امنیت را در پنج بعد نظامی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و زیست‌محیطی گسترش می‌دهد. مکتب کپنهاگ را می‌توان واکنشی نسبت به دیدگاه رئالیست‌ها و لیبرالیست‌ها نسبت به امنیت دانست. درحالی‌که رئالیست‌ها در بحث امنیت محوریت را به قدرت نظامی می‌دادند، لیبرال‌ها با خوش‌خیالی تأمین امنیت را در دستیابی به صلح می‌دانستند. درواقع چارچوب تنگ و محدود دامنه امنیت در دیدگاه آنان در مکتب کپنهاگ اصلاح گردیده است. بوزان برخلاف دیدگاه رویکردهای پیشین در مورد امنیت که آن را امری عینی و واقعی تصور می‌کردند، بیان می‌دارد که امنیت مسئله‌ای است بین ذهنی که مبتنی بر

تصمیم بازیگران خواهد بود. (آدمی، ۱۳۹۴، ۴-۵) بوزان، بر خلاف روال غالب در دوران جنگ سرد معتقد است جهان قرن ۲۱، یک یا دو قطبی و حتی چندقطبی نیست، بلکه شاهد بازیگران متعددی هستیم که بعضی از آن‌ها ابرقدرت هستند (مانند آمریکا)، برخی قدرت بزرگ هستند (مانند چین و روسیه)، برخی قدرت منطقه‌ای اند، مانند هند و ایران و بسیاری دیگر قدرت ضعیف هستند، مانند نپال و لائوس. براساس اندیشه و مدل بوزان، هر کدام از خوشه‌ها یا مجموعه‌های منطقه‌ای، خود یک یا دو قطب هستند. به‌عنوان مثال، در جنوب آفریقا شاهد سیستم تک‌قطبی هستیم، در آسیای جنوبی شرقی دو قطب برتر به چشم می‌خورد و در خاورمیانه، شاهد نظام چندقطبی هستیم. علاوه بر این، ممکن است بعضی قدرت‌های بزرگ یا ضعیف منطقه‌ای با قدرت‌های برتر یا ابرقدرت‌ها ائتلاف کنند. در تحلیل بوزان همه گرایش‌های ائتلاف جویان، ریشه منطقه‌ای دارند، یعنی قدرت‌های منطقه‌ای صرفاً از بیم همسایگان خود به هم‌گرایی و ائتلاف با قدرت‌های بزرگ فرا منطقه‌ای روی می‌آورند. (نصری، ۱۳۹۰، ۱۲۰)

«مجاورت سرزمینی از نظر بوزان برای موجودیت یک مجموعه امنیتی ملاک ارزشمندی است. با توجه به اینکه تهدیدات در فاصله‌های نزدیک شدت و نفوذ بیشتری دارند و کشورها از تهدیدات امنیتی در مجاورت خود بسیار نگران هستند، هرگونه کنش و واکنش را در دولت‌های همسایه زیر نظر دارند. حال اگر مجموعه امنیتی از دولت‌هایی که در مجاورت یکدیگر قرار دارند، پدید آید؛ دو نتیجه مهم را در پی خواهد داشت. اول اینکه می‌تواند از حضور و نفوذ قدرت‌های بزرگ فرا منطقه‌ای در کشورهای همسایه جلوگیری کند و دوم اینکه هیچ‌نگرانی از حضور مستقیم دولت همسایه تجاوز به مرزهای سرزمینی خود نخواهند داشت. نزدیکی جغرافیایی کشورها هم ملاک است و وقتی که تهدیدات سیاسی و نظامی در حوزه جغرافیایی نزدیک باشد، اثرات آن بیشتر مشهود است. ایده اصلی در این نظریه این است که از آنجایی که تهدیدات آسان‌تر در فاصله‌های کوتاه در مقایسه با فواصل زیاد قابل انتقال است، وابستگی‌های متقابل امنیتی به‌طور معمول در این مجموعه‌ها بیشتر است.» (عسکری کرمانی و معین آبادی بیدگلی، ۱۴۰۰، ۱۳۳)

## محور مقاومت، رویکرد شبکه سازی و نقش محوری ایران

انقلاب اسلامی ایران نقشی تعیین کننده در شکل گیری محور مقاومت داشته است. «همه نیروها و گروه های مقاومت و نهضتی که امروزه در چارچوب محور مقاومت فعالیت می کنند، بعد از انقلاب اسلامی و الهام گرفته از این انقلاب هستند و جمهوری اسلامی ایران آنها را سازماندهی کرده است و ظرفیت ها و توانمندی های آنها به ویژه در حوزه های امنیتی و نظامی نیز مرهون حمایت های جمهوری اسلامی است. البته برخی افراد و گروه ها در محور مقاومت، قبل از انقلاب اسلامی نیز به عنوان عناصر مبارز در کشورهای خود فعال بوده اند، اما بی تردید بدون وقوع انقلاب اسلامی و بدون پشتیبانی جمهوری اسلامی، نمی توانستند به جایگاه و توانمندی هایی که در حال حاضر دارند، دست پیدا کنند.» (شاپوری، ۱۴۰۱، ۸۸)

آنقدر نقش ایران در محور مقاومت پر اهمیت می باشد که حتی طرح ها و برنامه های دستوری نظام سلطه در خصوص منطقه و سایر اعضای محور تضمینی برای تحقق نداشته است و یا به اهداف صدرصد خود نزدیک نمی شود. مارتین ایندیک ۱ مدیر بخش خاورمیانه شورای عالی امنیت ملی آمریکا معتقد است:

«حمایت ایران از حزب الله لبنان که نابودی اسرائیل را دنبال می کند، موجب شده است که هیچ برنامه صلحی در خاورمیانه، میان اعراب و اسرائیل شکل نگیرد و تنها زمانی این فرایند کامل می شود که اصول آن مورد توافق ایران باشد و ایران با آن سیاست ها مخالفی نداشته باشد.» (بخشی نکو، ۱۳۹۳، ۱۶۳،

شبکه ایجاد شده توسط جمهوری اسلامی ایران در حین سادگی در ماهیت و رسالت خویش در نظام بین الملل، از پیچیدگی و گستردگی عناصر و بازیگران زیادی برخوردار بوده است. محور مقاومت، ائتلاف غیررسمی امنیتی نظامی به رهبری جمهوری اسلامی ایران در منطقه است و جایگاه بسیار مهمی در



سیاست خارجی ایران دارد. می‌توان گفت که جمهوری اسلامی ایران در مرکز و قلب محور مقاومت قرار دارد و محور مقاومت نیز در مرکز و قلب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار دارد. (شاپوری، ۱۴۰۱، ۱۰۵)

«یکی از تأثیرات مهم انقلاب اسلامی بر محور مقاومت بر اهداف، اصول و راهبردهای آن تأثیر غیرقابل کتمان داشته‌است، تأکید بر محوریت امت اسلامی به‌جای تأکید صرف بر کشورهاست. انقلاب اسلامی در واقع با تأکید بر وحدت شیعه و سنی، تقریب مذاهب اسلامی نفی فرقه‌گرایی مذهبی، درصدد برآمده تا میان ملت‌های مسلمان وحدت ایجاد کند و از سوی پروژه‌ی امت‌سازی را عملی نماید.» (عیوضی و هراتی، ۱۳۹۸، ۱۵۷) بازیگران اصلی محور مقاومت عبارت‌اند از: «جمهوری اسلامی ایران؛ حزب الله لبنان؛ حشدالشعبی عراق؛ حکومت سوریه؛ حماس و جهاد اسلامی فلسطین؛ انصارالله یمن؛ بخشی از شیعیان افغانستان که لشکر فاطمیون از میان آنها برخاسته و گروهی از شیعیان پاکستان که تشکیل دهنده لشکر زینبیون هستند. جمهوری اسلامی ایران نقطه کانونی و پیوند دهنده نیروها و بازیگران محور مقاومت است که هم، از نظر گفتمانی و معنوی و هم از نظر حمایت‌های مادی اعم از اقتصادی و نظامی، وجودش شرط لازم برای بقای این محور است.» (شاپوری، ۱۴۰۱، ۶۰-۵۹)

روزنامه الشرق الأوسط نیز در یادداشتی به قلم طارق حمید نوشت: «احزاب دینی در عراق در رأس قدرتند و نفوذ ایران در این کشور چه از منظر سیاسی و چه نظامی بسیار بالاست و شبه نظامیان مطرح در عراق همگی از پشتیبانی ایران برخوردارند. در لبنان حزب الله در رأس امور است و در یمن حوثی‌ها به کمک ایران بازسازی و سازماندهی شده‌اند و در مقابل عربستان سعودی به خوبی مقاومت می‌کنند.» (شکوری و وزیریان، ۱۳۹۸، ۱۱) «اگر عراق شیعه، عمق راهبردی را برای ایران یا هسته محور مقاومت فراهم میکند، حزب الله، در نوک پیکان، دفاع از جلو را بر عهده داشته و سوریه عقبه یا پشتیبان محور مقاومت است. یمن و حتی بحرین نیز اگرچه از لحاظ جغرافیایی متصل به این کلیت نیستند، با ایجاد چالش‌های اساسی برای بازیگران مخالف محور مقاومت، آنها را از تمرکز بر مقابله با محور مقاومت

باز می‌دارند. در محور مقاومت، مرکز را ایران و پیرامون را دیگر اعضای محور مقاومت یا به تعبیر غربی‌ها، پیکر را ایران، و دیگر بازیگران را بازوان ایران تشکیل می‌دهند.» (نکو لعل آزاد، ۱۳۹۹، ۹۴)

البته گسترهٔ محور فراگیرتر از اعضای فوق بوده است و در کشورهای دیگری از سایر قاره‌ها را نیز دربر می‌گیرد؛ برای مثال می‌توان به مقاومت مردمی کشور الجزایر و ونزوئلا و در قاره آفریقا و آمریکا اشاره کرد. (پوراسمعیلی، ۱۰۷، ۱۴۰۰)

در گزارشی از مؤسسه واشنگتن برای خاور نزدیک در همین باره آمده است: «هر جایی در منطقه که جوامع شیعهٔ جنگ زده با دولت‌های ضعیف وجود دارد، ایران تلاش می‌کند گروه‌های نیابتی شبه نظامی برای گسترش نفوذ خود ایجاد کند و هر جایی که این شبه نظامیان یافت می‌شوند، می‌توان فرهنگ مقاومت، جهاد و شهادت ایران را مشاهده کرد که به عنوان اولین گام به سوی نهادینه سازی نفوذ ایران در این جوامع در حال تبلیغ است و گام بعدی آن نیز مشارکت در سیاست است. ایران سیستم اتحاد منطقه ای خودش را که محور مقاومت خوانده می‌شود، گسترش داد و تقویت کرده و روابطش را با جوامع شیعه توسعه و تعمیق داده است. ایجاد شبکه ای فراملی از شیعیان سوری، عراقی، افغانستانی و پاکستانی توسط ایران، فرصت‌هایی برای آینده ایجاد خواهد کرد تا این کشور بتواند نفوذش را در منطقه، و فراتر از آن بپراکند.» (Eisenstadt، ۲۰۱۵، ۱۳) با اجرای این سیاست‌ها ضریب نفوذ به عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت منطقه ای ایران افزایش یافت و موجب شد پژوهشگری مانند ولی نصر محقق ارشد شورای روابط خارجی آمریکا اظهار کند که «ایران در جای جای منطقه غرب آسیا اثبات کرده که می‌تواند حتی در مناطق دورتری همانند فلسطین و لبنان که از دیرباز حیات خلوت حکومت‌های عرب بوده است خیلی بیشتر دارای نفوذ باشد.» (داد درویش، ۱۴۰۰، ۱۷۶)

این همان موضوعی است که مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای مجلس خبرگان بیان فرمودند: «توجه بکنیم که ظرفیت‌های ما و توانایی‌های

ما، فقط آن چیزهایی نیست که ما در داخل داریم؛ ما در بیرون کشور هم ظرفیت‌های مهمی داریم؛ طرف‌دارانی داریم، عمق راهبردی داریم؛ در منطقه، در کشور؛ بعضی به‌خاطر اسلام، بعضی به‌خاطر زبان، بعضی به‌خاطر مذهب شیعه؛ اینها عمق راهبردی کشور هستند؛ اینها جزو توانایی‌های ما هستند؛ از همه‌ی این توانایی‌ها باید استفاده کنیم. فقط هم در منطقه نیست، ما در آمریکای لاتین عمق راهبردی داریم، در قسمت‌های مهمی از آسیا عمق راهبردی داریم، امکانات استفاده داریم؛ از اینها بایستی استفاده کنیم، اینها کشور را قوی خواهد کرد. (بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳/۰۶/۱۳۹۳)

در همین زمینه «در گزارش هیل ۱ پس از حضور نظامی روسیه در سوریه و انتشار تصاویری از نصرالله، اسد، پوتین و آیت‌الله خامنه‌ای در کنار یکدیگر، و با عنوان عربی «مردانی که به هیچ کس جز خدا تعظیم نمی‌کنند» آمده است «این پوسترها نشان می‌دهند که محور مقاومت دیگری در حال ظهور است.»؛ اما با گذشت زمان به تدریج در کنار تعابیر ایدئولوژیک از «محور»، تفاسیر ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک نیز مطرح شده است.» (نکول لعل آزاد، ۱۳۹۹، ۲۸)

هرچه برگسردگی و عمق استراتژیک محور مقاومت افزوده می‌شود تأثیر گذاری و گستره جبهه مقاومت بیشتر جلوه می‌نماید، امروزه «خاورمیانه بزرگ اسلامی» در مقابل «طرح خاورمیانه بزرگ» آمریکا است که بر اساس طرح «خاورمیانه بزرگ» به‌عنوان ژاندارم منطقه و قدرت برتر نظامی شناخته می‌شود، اما در خاورمیانه اسلامی که پس از خیزش‌های اسلامی نظم جدیدی به خود گرفته و با تغییر توازن استراتژیک در منطقه که هر چه به جلو می‌رویم، به نفع محور مقاومت و به ضرر محور سازش با اسرائیل بوده است؛ مهم‌ترین بحرانی که رژیم صهیونیستی را تهدید می‌کند؛ بحران موجودیت و مشروعیت است به‌عبارت دیگر، خاورمیانه‌ی اسلامی با ویژگی «استقلال‌طلبی»، به مقابله با خاورمیانه جدید با ماهیت «سلطه‌طلبی» می‌پردازد. از این‌روست

که احیای خاورمیانه‌ی اسلامی، به شدت موجب نگرانی غرب و هم‌پیمانان آن در منطقه فراهم کرده‌است. «(صادق نقد علی، ۱۳۹۳، ۴۳-۴۲)

در کنار ایران و عراق که دارای اکثریت جمعیت شیعه هستند، «کشورهای لبنان و بحرین به دلیل جمعیت زیاد شیعی و سوریه با حاکمیت اقلیت شیعیان علوی و گروه شیعیان عربستان سعودی به دلیل سکونت در مناطق نفت خیز، با شکل دادن به هلال شیعه، تحولات ژئوپلیتیکی را از خلیج فارس تا مدیترانه تحت تأثیر قرار می دهند. در حقیقت، «موقعیت جغرافیایی استقرار شیعیان یا ژئوپلیتیک شیعه در منطقه خاورمیانه، کمربند استراتژیک اقتصادی و سیاسی در منطقه محسوب می شود، زیرا شیعیان در قلب بزرگترین منطقه نفت خیز خاورمیانه، که ۷۵ درصد از ذخایر نفتی جهان را در اختیار دارد، قرار گرفته اند.» (حقیقی و ارم، ۱۳۹۵، ۸-۷)

### محور مقاومت، ابزار بازدارندگی و امنیت ملی ایران

امنیت ملی عبارت است «از توانایی یک دولت در اعمال یا جلوگیری از تهدید نسبت به این سه مؤلفه: تهدید نسبت به تمامیت ارضی؛ تهدید نسبت به جامعه و تهدید نسبت به نظام. پس میزان امنیت یک کشور به دو عامل بستگی پیدا خواهد کرد.» وسعت تهدیدها نسبت به سه عنصر سرزمین، جامعه و نظام سیاسی و میزان توانایی دولت برای مقابله تهدیدها نسبت به سه عنصر یادشده. نکته مهم در تحلیل امنیت ملی، بقای دولت است. زیر بالاترین شکل نامی یک کشور این است که آن سرزمین اشغال شود، حکومت آن از هم بپاشد، جامعه آن به واسطه نا آرامی های قومی- مذهبی یا جدایی طلبی کاملاً تهدید شود و دولت توانایی اندکی برای مقابله با این تهدیدها در اختیار داشته باشد.» (داد درویش، ۱۴۰۰، ۱۸۸)

از نظر اندیشمندان مکتب کپنهاگ «امنیت منطقه ای یک نظام امنیتی است که کشورهای واقع در آن، اولاً دغدغه امنیتی مشابهی دارند، ثانیاً از نظر تاریخی و جغرافیایی و فرهنگی دارای خاطرات یا سرنوشت نسبتاً مشترکی اند و واحدهای تشکیل دهنده آن بر حسب نگرانی ها و درک و برداشت

یکسان از تهدیدات، به منظور تأمین امنیت و حفظ خود تن به قواعد و سازوکارهای مشخص می دهند.» (نصری، ۱۳۸۱، ۵۹۹) براین مبنا اندیشمندان مکتب کپنهاگ معتقدند «خاورمیانه، به واسطه پاره ای از عوامل، ذاتاً منازعه پرور و منطقه ای کشمکش ساز و محل دائمی نزاع بین قدرت ها و گروه های متخاصم است و همین کشمکش به قدرت های دیگر نیز رخصت می دهد، میدان منازعه خود را به این منطقه انتقال دهند. برای نمونه اگر آمریکا عراق را در مقابل ایران تقویت کند، ناخواسته آن را در مقابل رژیم صهیونیستی قوی ساخته است یا اگر عربستان سعودی را تضعیف کند، بدون آنکه بخواهد ایران را تقویت کرده است و این خصیصه، ویژه خاورمیانه است.» (عبدالحسین زاده، ۱۳۹۶، ۲۳) این موضوع بیانگر آن است که در خاورمیانه دوستی یک بازیگر با بازیگر دیگر، حتماً متضمن خصومت با بازیگر دیگر است. به طوری که در خاورمیانه نمی توان به کشور دوست کمک کرد بدون آنکه دشمن خود را تقویت کرد. (بوزان و ویور، ۱۳۸۸، ۱۹۰)

بنابراین ایران برای مقابله با تک افتادگی، گذار به شرایط تساوی با کشورهای منطقه و به ویژه مقابله با تهدیدات ناشی از حضور مستقیم و غیرمستقیم آمریکا، راهبرد امنیتی ویژه خود را در قالب راهبرد «امنیت به هم پیوسته»<sup>۱</sup> دنبال می کند. امنیت به هم پیوسته دارای تفاوتی اساسی با امنیت مشارکتی است... راهبرد امنیت به هم پیوسته در واقع بدین معنی است که هرگونه ایجاد نامنی برای ایران، به معنای نامنی برای منطقه خواهد بود و رفع تهدیدات امنیتی ایران مهم ترین اصل ثبات سازی در منطقه است. هدف اصلی این راهبرد، قبول نقش ایران از سوی آمریکا و متحدان آن و سوق دادن سیاست دفاعی ایران به سمت شناسایی و رفع چالش های امنیتی موجود است. (برزگر، ۳۲، ۱۳۸۸ - ۳۱)

تأمین امنیت ملی بدون توجه به ابعاد منطقه ای امنیت و دفع تهدیدات پیرامونی قابل اتکا نخواهد بود. از طرف دیگر، «تروریسم در اشکال مختلف (تروریسم مذهبی، قومی و حرفه ای) در مناطق پر آشوب پیرامون ایران، به ویژه با توجه به ضعف اقتدار دولت های مانند عراق، افغانستان و پاکستان،

و فعال و مترکم بودن گسست های قومی، مذهبی و ایدئولوژیک، همچنان عاملی مؤثر بر مؤلفه های امنیتی ملی خواهد ماند. در این میان، آن دسته از جریان ها و گروه های تروریستی قومی، مذهبی و حرفه ای که سمت گیری ضدایرانی دارند، علاوه بر تهدیدهای مستقیم امنیتی، می توانند به مثابه ابزاری در اختیار دولت های رقیب و متخاصم قرار گیرند و قدرت و نفوذ منطقه ای ایران را به چالش بکشند و کشور را مواجه با تهدیدهای داخلی بنمایند.» (بیدالله خانی و حق پناه، ۱۳۹۲، ۱۳۲)

در همین راستا برخی محور مقاومت را حاصل قدرت هوشمند جمهوری اسلامی می دانند؛ یعنی ترکیبی از توان سخت و نرمی که جمهوری اسلامی توانسته است با استفاده از آن در منطقه نفوذ در خور توجهی ایجاد کند. عده ای به دنبال تبلیغ این ایده هستند که محور مقاومت را باید در چارچوب تلاش جمهوری اسلامی ایران برای ایجاد هژمونی منطقه ای یا به تعبیر عده ای شکل دهی به یک امپراتوری شیعی یا احیای امپراتوری ایران» در نظر گرفت. این در حالی است که برخی نیز معتقدند که محور مقاومت بخشی از تلاش جمهوری اسلامی ایران برای شکل دهی به نظم مدنظر خود با جلوگیری از شکل گیری نظم مطلوب رقبا و دشمنان در منطقه است. در این چارچوب، محور مقاومت ابزاری است برای حفظ با تغییر موازنه قدرت در منطقه به نفع جمهوری اسلامی ایران.

البته دورکردن تهدیدها از مرزهای کشور و کشاندن جبهه تقابل با دشمنان و رقبا به بیرون از گستره سرزمینی ایران، هدف دیگری است که برای محور مقاومت عنوان کرده اند. به هر حال، برخی معتقدند به دلیل اینکه سرزمین ایران از نظر جغرافیایی قابلیت های دفاعی مطلوبی ندارد، استراتژی دفاع در مرزها نمی تواند امنیت ایران را تأمین کند و به همین منظور، برای ایجاد بازدارندگی و مقابله با تهدیدها باید دورتر از مرزها اقدام کرد. از این نظر، محور مقاومت بخش اساسی رویکرد دفاع در برابر چالش ها و تهدیدها در خارج از مرزهاست. برخی معتقدند جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از محورهای قدرت در منطقه، با تشکیل و تقویت محور مقاومت در پی

ایجاد موازنه قوا و در صورت امکان، تغییر موازنه قوا به نفع خود است. این استدلال بر مبنای ایده های سنت واقع گرایی در روابط بین الملل مطرح می شود که معتقد است هدف ائتلاف ها و اتحادها، موازنه سازی است. از نظر واقع گرایان، دولت ها از دو طریق تلاش می کنند در برابر رقبا و دشمنان خود موازنه ایجاد کنند؛ یکی، خودیاری و دیگری، تشکیل ائتلاف ها و اتحادهای نظامی. (شاپوری، ۱۴۰۱، ۱۰۸-۱۰۹)

البته محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران دارای پیچیدگی ها و تنوع متغیرهاست. از لحاظ جغرافیایی، محیط امنیتی ایران مشتمل بر چندین محیط جغرافیایی است: «پنج نظام منطقه ای مجاور (خلیج فارس، غرب آسیا، آسیای مرکزی، قفقاز و آسیای جنوبی) و همچنین، نظام های غیر مجاور (در درجه نخست، آفریقای شمالی، بالکان و همچنین مناطق دیگر)، تحولات در هریک از این مناطق تأثیر مستقیم بر ایران می گذارد و فرصت ها و تهدیدات ایران در همین مناطق تعریف می شود.» در محیط امنیتی ایران، علاوه بر پانزده کشور همسایه، آمریکا و همه قدرت های بزرگ نیز به نوعی در حال ایفای نقشی تعیین کننده هستند. همچنین، ناتو که ترتیباتی ورای ترتیبات امنیتی دارد.. در حال ایفای نقش در این محیط است. برخی قدرت های بین المللی، منطقه ای و کنشگران محلی، که مبنای قدرت ایران و فرصت های استثنایی فراروی ما را می دانند، می کوشند با ایجاد تغییراتی در محیط امنیتی ایران، امکان بهره برداری ایران را کاهش دهند و تهدیدات بیشتری برای کشور ایران ایجاد کنند. (صادقی و همکاران، ۱۳۹۸، ۱۸۰-۱۷۹)

یکی از شاخص های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، «امنیت گرایی و نگرانی دائمی از به خطر افتادن امنیت ملی است. امروزه تلقی از امنیت صرفاً نظامی نیست و تهدیدات حالت نرم افزاری یافته است. ایران به دلیل احساس آسیب پذیری تاریخی خود همواره به بهره گیری از خط و مشی بازدارندگی و دفاع گرایش داشته است. این کشور در خاورمیانه واقع شده که در مقایسه با سایر مناطق پیرامون ایران، بین المللی ترین و در عین حال امنیتی ترین منطقه محسوب می شود. موضع خصمانه آمریکا و رژیم صهیونیستی نسبت به جمهوری اسلامی و محیط غیردوستانه عربی در همسایگی ایران،

وضعیت نا آرام افغانستان و عراق ایران را مجبور کرده تا بیشترین توجه خود را بر مسائل امنیتی و نظامی متمرکز سازد. بنابراین ملاحظات سیاسی امنیتی در سیاست خارجی ایران با هدف حفظ بقا، در محیطی به شدت امنیتی و آشوب زده به عنوان رویکردی غالب مورد توجه قرار دارد.» (عبدالحسین زاده، ۱۳۹۶، ۳۴) در مجموع، دکترین نظامی جمهوری اسلامی ایران بر مبنای «دفاع فعال» و استراتژی نظامی اش بر اساس «جنگ ترکیبی ۱» توسعه یافته است. همین مدل به متحدان ایران در محور مقاومت نیز تسری پیدا کرده است که یکی از مبانی بسیار مهم قدرت آن ها نیز محسوب می شود.

به طور کلی، می توان گفت: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران امنیت محور است و کلیه تصمیم ها، کنش ها و رفتارهای آن را می توان حسب تأمین امنیت ملی تبیین و تحلیل کرد. بر این اساس، مهم ترین و فوری ترین هدف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تأمین و تضمین بقا و امنیت ملی در نظام بین الملل آنارشیک است.» (بصیری و باقری، ۱۳۹۴، ۶۳) از این رو، «حمایت از حزب الله به عنوان متحد استراتژیک ایران در کنار مرزهای شمالی رژیم صهیونیستی باعث افزایش عقبه استراتژیک سیاسی، دفاعی و ژئواستراتژیک جمهوری اسلامی ایران تا هزاران کیلومتر خارج از مرزهای وسیع جغرافیایی ایران می شود. بنابراین سیاست ایران در حمایت از حزب الله را می توان پاسخی به اقدامات آمریکا و رژیم صهیونیستی برای حضور در حوزه پیرامون ایران و افزایش فشار بر این کشور ارزیابی کرد؛ زیرا اثر مستقیم پیروزی های حزب الله توسعه و افزایش ابعاد مختلف عمق راهبردی ایران در سطح منطقه و نظام بین الملل است و جمهوری اسلامی ایران در صورت لزوم از این ابزار می تواند در برابر تهدیدات متصور علیه خویش استفاده کند. این امر با توجه به حضور گسترده اعضا و حامیان حزب الله در سراسر جهان ابزاری استراتژیک برای جمهوری اسلامی ایران محسوب می شود و این امر در مقابل ضعف عمق استراتژیک رژیم صهیونیستی حائز

---

۱. جنگ ترکیبی (Hybrid war): جنگی با ترکیبی از ابزارهای متعارف، نامنظم و نامتقارن است جنگ ترکیبی شامل استفاده یک بازیگر دولتی یا غیردولتی از همه ابزارهای در دسترس دیپلماتیک، اطلاعاتی، نظامی و اقتصادی با هدف ایجاد بی ثباتی در کشور هدف است. جنگ ترکیبی جنگی است که نیروهای منظم و نامنظم قابل توجهی به طور هم زمان تحت فرماندهی واحدی رزم می کنند. (کلانتری، ۱۳۹۵، ۱۴۶)



اهمیت است.» (گلشنی و باقری، ۱۳۹۱، ۱۴۳) بنابراین می‌توان گفت که با توجه به نقش و نفوذ ایران در شکل‌گیری حزب الله، «این سازمان یک سپر دفاعی خارج از مرزهای ملی برای جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود. در واقع، حضور حزب الله و دیگر گروه‌های شیعی توان ایران را در پیشبرد اهداف منطقه‌ای و بین‌المللی افزایش می‌دهد و به تقویت هم‌پیمانان منطقه‌ای همچون سوریه می‌انجامد؛ چنان‌که با تثبیت حزب الله در عرصه سیاسی لبنان با حفظ ابزار مقاومت، عرصه بازیگری و تأثیرگذاری ایران افزایش پیدا کرده و از این منظر موجب ارتقای امنیت پیرامونی ایران شده است.» (حسینیان، ۱۳۶۹، ۱۷۴)

به‌طورکلی، «حذف رژیم صهیونیستی» برای جمهوری اسلامی ایران یک «کلان استراتژی» است که تقریباً تمام شئون سیاست خارجی ما را تحت تأثیر قرار داده است. «جمهوری اسلامی ایران، با تکیه بر گفتمان اسلامی و اندیشه جهاد و شهادت و مبارزه با ظلم و ظالم، به حمایت معنوی گسترده از محور مقاومت در برابر اسرائیل پرداخته و دایره تهدید امنیتی علیه اسرائیل را تنگتر نموده است. نمونه‌های این تقابل سخت‌افزارانه را در برخی از جنگ‌ها از جمله جنگ ۳۳ روزه رژیم صهیونیستی علیه حزب الله در ژوئیه ۲۰۰۶م، جنگ ۲۲ روزه غزه در دسامبر ۲۰۰۸م، جنگ ۸ روزه در نوامبر ۲۰۱۲م و جنگ ۵۱ روزه در ۲۰۱۴م می‌توان مشاهده نمود.» (صادقی و همکاران، ۱۳۹۸، ۱۴۷-۱۴۸)

بر این اساس، «یکی از عوامل تقابل انقلاب اسلامی و به تبع آن محور مقاومت با رژیم صهیونیستی، ماهیت و هویت ضداستعماری و ضد استثمار محوری محور مقاومت تحت تأثیر ارزش‌ها و آرمان‌های هویت‌بخش انقلاب اسلامی ایران بوده است در طرف مقابل هویت صهیونیست‌ها در پیوند با غرب و قدرت‌های برتر غربی و در رأس آن آمریکا و حمایت‌های گسترده آن‌ها شکل گرفته شده است. اتحاد با قدرت‌های برتر جهانی و نیز قدرت‌های منطقه‌ای همواره از بدو تشکیل‌دهنده کشور جعلی اسرائیل در دکترین امنیتی آن قرار داشته است.» (کریمی، ۱۳۹۶، ۸)

کنشگری فعال در عراق و سوریه، خصوصاً در بُعد مستشاری، از منظرهای امنیتی- اطلاعاتی، فرصت‌هایی را در اختیار ایران قرار می‌دهد، به طوری که مبادرت به ایجاد پایگاه‌های اطلاعاتی در عمق استراتژیک جمهوری اسلامی شده است. ایجاد پایگاه‌های اطلاعاتی و جمع‌آوری اطلاعاتی در نزدیکترین حلقه به بزرگترین دشمن ایران، یعنی رژیم صهیونیستی، یک مزیت تاکتیکی قابل توجه است. همچنین، در اثر این رویکرد، ضربه اطلاعاتی به زیرساخت‌های اطلاعاتی - عملیاتی گروه‌های تروریستی تکفیری وارد آمده است، بنابراین برای جمهوری اسلامی ایران، حضور مؤثر در بحران سوریه از هر دو منظر امنیتی عمده دارای توجیه امنیت ملی است، چراکه هم از منظر راهبردی سبب می‌شود طرح کلان اسرائیلی- آمریکایی دچار اختلال شود و هم اینکه از منظر تاکتیکی، امکان مقابله مؤثر با گروه‌های تروریستی را پیش از رخنه به داخل فضای ایران مهیا نمود. (صادقی و همکاران، ۱۳۹۸، ۱۸۱)

از جمله نتایج اقدامات بازدارنده محور مقاومت با نقش آفرینی ایران را می‌توان به یادداشت ولی نصر رئیس دانشکده مطالعات پیشرفته بین‌المللی دانشگاه جان‌هاپکینز آمریکا در روزنامه نیویورک‌تایمز، نسبت به ظهور «محور ایرانی- روسی» اشاره کرد که معتقد است «ظهور یک محور نظامی روسی- ایرانی از دل جنگ سوریه می‌تواند امیدها را برای ثبات در خاورمیانه و مهار جاه‌طلبی‌های جهانی روسیه بر باد دهد. به اعتقاد وی اگر چنین ائتلافی به شکل‌گیری جبهه نظامی مشترک منجر شود، شاهد ایران غیرقابل مهار برای غرب خواهیم بود که قدرت خود در خاورمیانه بیشتر بسط خواهد داد از نظر وی، اشتراک منافع میان روسیه با غرب برای نفوذ راهبردی در خاورمیانه در رقابت است و ایران موجب شده تا این دو کشور به سرعت به سمت ایجاد همکاری‌های نظامی پیش روند.» (بهمن، ۹۰، ۱۳۹۶)

### منطق و راهبرد حمایتی ایران از محور مقاومت

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، حمایت از نیروها و جنبش‌های راه‌یابی بخش و دولت‌های مستقل مخالف سلطه‌گری و سلطه‌پذیری

در دستورکار جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. حمایت از مجاهدین افغان در جنگ علیه شوروی؛ کمک به شکل‌گیری و تقویت حزب الله لبنان در راستای مقابله با اشغالگران خارجی به ویژه آمریکا و رژیم صهیونیستی؛ حمایت از گروه‌های فلسطینی که برای آزادی سرزمینشان از اشغال صهیونیست‌ها می‌جنگند؛ حمایت از نیروهای عراقی مخالف اشغال کشورشان توسط آمریکا و نیز کمک به شکل‌گیری و تقویت نیروی بسیج مردمی عراق در مقابله با داعش؛ حمایت از حکومت سوریه در مقابل بازیگران بیرونی و گروه‌های تروریستی که قصد براندازی آن را داشتند که هنوز هم ادامه دارد؛ حمایت از انصارالله یمن در جنگی ویرانگر و خانمان سوز که توسط حکومت سعودی و متحدانش بر مردم یمن تحمیل شده است؛ حمایت از مسلمانان بوسنی در جریان جنگ صرب‌ها علیه آنها در دهه ۱۹۹۰؛ حمایت از برخی حکومت‌های آمریکای لاتین در برابر فشار آمریکا و حمایت‌های عمدتاً معنوی دیگری که جمهوری اسلامی ایران از دیگرانی که مورد ظلم و ستم اردوگاه سلطه‌گران به رهبری آمریکا قرار گرفته‌اند، در این چارچوب پیگیری شده است. (شاپوری، ۱۴۰۱، ۴۰-۳۹)

در همان روزهای آغازین انقلاب، حکومت جدید ایران، «سفارت اسرائیل را تعطیل و به‌جای آن سفارت فلسطین ایجاد کرد؛ سفارت آمریکا به اشغال دانشجویان درآمد و اعضای آن به گروگان گرفته شدند؛ و ایران درهای خود را به روی نهضت‌های آزادی‌بخش گشود و برای کمک به آنها تشکیلاتی را در سپاه پاسداران راه‌اندازی کرد. این اقدامات ایران بازتاب‌هایی در سطح منطقه خصوصاً در ارتباط با مسئله فلسطین داشت. به گونه‌ای که «موشه دایان» وزیر دفاع اسرائیل (طی دهه‌های ۶۰ و ۷۰) در واکنش به انقلاب اسلامی می‌گوید: «زلزله‌ای در منطقه به وقوع پیوست که به‌زودی پس‌لرزه‌های آن به این‌جا (اسرائیل) کشیده خواهد شد.» (بخشی نکو، ۱۳۹۳، ۱۴۹-۱۴۸)

از این رو حمایت از مستضعفان و نهضت‌های آزادی‌بخش و صدور انقلاب، به دو محور بسیار مهم در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تبدیل شد. در راستای حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش، در اوایل

انقلاب، ابتدا واحدی با عنوان «نهضت های آزادی بخش» در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تشکیل شد. این واحد با افراد و گروه هایی در عراق، لبنان، افغانستان و فلسطین در ارتباط بود. البته در سال ۱۳۶۱ واحد نهضت های آزادی بخش نیز منحل شد و وظایف آن به واحد اطلاعات سپاه انتقال یافت. بر این اساس و باتوجه به شرایط جنگ تحمیلی، قرارگاه های برون مرزی «بلال» و «رمضان» نیز به منظور ساماندهی فعالیت های برون مرزی سپاه تشکیل شدند. دو سال پس از پایان جنگ تحمیلی، در سال ۱۳۶۹ به منظور سازمان دهی فعالیت های برون مرزی سپاه، واحدی با عنوان «نیروی قدس» به ساختار سپاه پاسداران انقلاب اسلامی افزوده شد که تاکنون نقش اصلی را در سازماندهی و تقویت نهضت ها و گروه های مقاومت ایفا کرده است. محور مقاومت محصول فعالیت های برون مرزی واحد نهضت های آزادی بخش سپس اطلاعات سپاه و درنهایت نیروی قدس است که البته در این میان، نقش نیروی قدس و به ویژه سردار شهید قاسم سلیمانی در خور مقایسه با دو نیروی قبلی نیست و بسیار برجسته تر است. نیروی قدس سپاه و سردار شهید قاسم سلیمانی، فعالیت اساسی را در راستای سازماندهی به نیروهای نهضتی و مقاومت و تقویت توانمندی های آنها در زمینه های مختلف به ویژه امنیتی، نظامی و سیاسی انجام داده اند.» (شاپوری، ۱۴۰۱، ۸۷-۸۸)

البته حمایت از نهضت های آزادی بخش اصل دیگری در سیاست خارجی است که قانون اساسی نیز به آن اشاره کرده است، رهبرکبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره) نیز در این زمینه، پیام روشنی دارد:

«ملت آزاده ایران هم اکنون از ملت های مستضعف جهان در مقابل آنانی که منطقتشان توپ و تانک و شعارشان سرنیزه است کاملاً پشتیبانی می نماید ما از تمام نهضت های آزادی بخش در سراسر جهان که در راه خدا و حق و حقیقت و آزادی مبارزه می کنند پشتیبانی می کنیم.» (اخترشهر، ۱۳۸۸، ۴۲-۴۱)

همچنین در اصل ۱۵۴ قانون اساسی نیز آمده است:

«جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در همه جوامع بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال، آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین، در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند. حمایت می‌تواند مفهوم گسترده‌ای را شامل شود و از ارسال سلاح و اعزام قوا تا تقدیم عواطف و ابزار احساسات صمیمانه و دوستانه و نصیحت مشفقانه به مظلومان را در راستای همدردی و یا گفت‌وگو با ظالمان برای احقاق حقوق محرومان در برگیرد.»

با این توصیف، یکی از مأموریت‌های مهم نظام حمایت از جنبش‌ها و نهضت‌های اسلامی و مستضعفان جهان است که در جمهوری اسلامی مدیریت آن بر عهده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و مدیریت عالی نهضتی است. (صدقی، ۱۳۹۴، ۱۳۳-۱۳۲)

از این منظر، حمایت و پشتیبانی از نهضت‌های رهایی‌بخش از سه جنبه حائز اهمیت است: «اول، امکان و ابزار مبارزه با ابرقدرت به عنوان سردمداران نظام سلطه را فراهم می‌سازد. دوم، وسیله‌ای برای مبارزه با دولت‌های دست‌نشانده و وابسته به استکبار جهانی و رهایی ملت‌ها از آن بشمار می‌رود. سوم، از این طریق می‌توان انقلاب اسلامی را به ملت‌هایی مشتاق و مستضعف جهان، صادر کرد.» (صادقی، ۱۳۹۶، ۶۲)

از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، مقاومت در اندیشه امام‌خیمینی دارای پشتوانه‌ای منطقی، علمی و دینی بود. به گفته ایشان، برخی از اجزای پشتوانه منطقی مقاومت عبارت‌اند از ۱. مقاومت واکنش طبیعی هر ملت آزاده و باشرف در مقابل تحمیل و زورگویی است؛ ۲. مقاومت بر خلاف تسلیم، موجب عقب‌نشینی دشمن می‌شود؛ ۳. مقاومت هزینه دارد، اما هزینه آن کمتر از تسلیم در مقابل دشمن است؛ ۴. طبق وعده الهی، اهل حق، پیروز نهایی‌اند؛ ۵. مقاومت امر ممکن است. مقاومت منطقی در اندیشه و عمل امام‌خیمینی سبب پیروزی انقلاب اسلامی ایران گردید و توانست این کشور و اصول انقلابی و اسلامی آن را به‌عنوان الگو در منطقه و جهان مطرح نماید،

به گونه‌ای که آیت‌الله خامنه‌ای معتقدند «معادله مقاومت در منطقه با کمک جمهوری اسلامی تغییر یافت. تبدیل و ارتقاء سنگ در دست فلسطینیان به «موشک جواب موشک» در غزه و سایر مقاومت‌های اسلامی در برابر اشغالگران، الهام از انقلاب اسلامی بود». (پوراسمعیلی، ۱۴۰۰: ۹۸)

البته حمایت ایران از نهضت‌های آزادی بخش و گروه‌های مقاومت دارای چارچوبی مشخص می‌باشد، بانحراف از آرمان و مسیر گفتمان مقاومت هیچ ضمانتی دائمی برای حضور در محور وجود ندارد، در اوایل انقلاب اسلامی، رهبران انقلاب با جنبش آزادیبخش فلسطین به رهبری یاسر عرفات رابطه بسیار خوبی داشتند و عرفات اولین مقام خارجی بود که شش روز بعد از انقلاب به ایران آمد و سفارت فلسطین را در جایی که پیش تر سفارت غیر رسمی رژیم صهیونیستی بود، افتتاح کرد. با این حال، پس از حمایت عرفات از عراق در جنگ تحمیلی سپس امضای قرارداد صلح میان وی و نخست وزیر رژیم صهیونیستی در کمپ دیوید، به عنوان «سازشگر» (با نظام سلطه) خارج از گفتمان مقاومت قرار گرفت و حمایت ایران را از دست داد. بنابراین در همین راستا بود که جمهوری اسلامی شروع به حمایت از گروه‌های حماس و جهاد اسلامی که در برابر عرفات قرار داشتند، کرد و این رویه تا پایان مرگ عرفات و پس از آن نیز ادامه داشته است. این موارد نشان می‌دهد در گفتمان مقاومت، نیروها و بازیگران در اردوگاه سلطه‌گران و سلطه ستیزان در طول زمان لزوماً ثابت نمی‌مانند و باتوجه به شرایط و مواضع آنها، امکان تغییر و تحول جایگاه شان وجود دارد. رهبرانقلاب در این باره فرموده اند: «موضع ما در برابر مقاومت موضعی اصولی است و ربطی به گروه خاصی ندارد. هر گروهی که در این مسیر استوار باشد، با او همراه هستیم و هر گروهی که از این مسیر خارج شود، از ما دور شده است. عمق رابطه ما با گروه‌های مقاومت اسلامی فقط به میزان پابندی آنان به اصل مقاومت مرتبط است» (شاپوری، ۱۴۰۱، ۳۹)

نتیجه گیری

محور مقاومت در مقایسه با سایر ائتلاف‌های امنیتی از ویژگی‌های برجسته‌ای برخوردار بوده است که توانسته کلیه تنظیمات قدرت در نظام بین‌الملل را برهم زند و در منطقه غرب آسیا پیمان‌های امنیتی و زیرشاخه‌های امنیتی موجود را به چالش بکشد و هسته مقاومت منطقه‌ای را حول هویت مغناطیس انقلاب اسلامی به وجود آورد. با ظهور انقلاب اسلامی، توجه به فلسطین، آزادی سرزمین و استقلال آن در قالب گفتمان امت محوری بسیار برجسته شد و یکی از سیاست‌های اصولی و اولویت‌های اعلامی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران موضوع گروه‌های مقاومت، نهضت‌های آزادی خواه و حمایت از مستضعفین جهان قرار گرفت. در حقیقت به وجود آمدن گروه‌های مقاومت در مناطق مختلف جهان، با الهام از انقلاب اسلامی و مولفه‌های پایداری و مقاومت، یک تجربه عینی برای تمام آزادی خواهان جهان بوده است، این شرایط گویای آن است که ایران به خوبی توانسته است در رهبری هسته مقاومت ایفای نقش نماید و اردوگاه نظام سلطه را به چالش بکشد و به عنوان یک سپر امنیتی و سیستم دفاعی برای اعضای محور مقاومت عمل کند. همواره حاکمان وابسته عربی در منطقه غرب آسیا، جمهوری اسلامی ایران را متهم به صدور انقلاب، تلاش برای سرنگونی دولت‌های منطقه و تشکیل امراتوری پاریسی کرده‌اند و همسو با غرب سعی می‌کنند ایران را تهدیدی برای کشورهای منطقه، و گسترش نفوذ در چهار پایتخت (بیروت، دمشق، بغداد و صنعا) معرفی نمایند، اما ایران با صداقت رفتار خویش توانسته است اقدامات ایران هراسی را به سراب تبدیل کند و با گسترش دامنه محور مقاومت در تمامی نقاط جهان بر قدرت تأثیرگذاری محور مقاومت بیفزاید.

## منابع

۱. آدمی، علی (۱۳۹۴)، نقد نظریه‌ی فرهنگ امنیتی ملی با تأمل در آثار باری بوزان و مکتب کپنهاک، نشریه مطالعات تحول در علوم انسانی، شماره ۵.
۲. اخترشهر، علی (۱۳۸۸)، ارتباط ایران با آمریکا، تهران، انتشارات کانون اندیشه جوان.

۳. بخشی نیکو، حمیدرضا (۱۳۹۳)، **اقتدار فزاینده حزب الله لبنان و چالش ارتجاع عرب (با تأکید بر نقش عربستان سعودی)**، قم، انتشارات زمزم هدایت.
۴. برزگر، کیهان (۱۳۸۸)، **سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تهاجمی و تدافعی، روابط خارجی**، سال اول، شماره ۱.
۵. بصیری، محمدعلی و محسن باقری (۱۳۹۴)، **بررسی رابطه حزب الله لبنان با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه انگاری و نواقع گرایی، مطالعات انقلاب اسلامی**، سال دوازدهم، شماره ۴۰.
۶. بهمن، شعیب (۱۳۹۶)، **توافق سلیمانی-پوتین؛ امکان‌سنجی روابط راهبردی ایران و روسیه**، تهران، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
۷. بوزان، باری و الی ویور (۱۳۸۸)، **مناطق و قدرت‌ها: ساختارامنیت بین الملل**، ترجمه رحمان قهرمانپور، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۸. بیدالله خانی، آرش و جعفر حق پناه (۱۳۹۲)، **جمهوری اسلامی ایران و الگوهای امنیتی آسیای جنوب غربی، علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم**، شماره ۶۳.
۹. پوراسمعیلی، نجمیه (۱۴۰۰)، **رویکرد ادراکی به محور مقاومت در غرب آسیا (بازشناسی ذهنیت رهبران، تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر**.
۱۰. حسینیان، میرمسعود (۱۳۶۹)، **لبنان؛ تاریخچه و احزاب سیاسی**، تهران، نشر نیستان.
۱۱. حقیقی، علی محمد و ابراهیم ارم (۱۳۹۵)، **نقش ایران در تحولات سوریه (سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۱۶م)**، مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، دوره دوم، ش ۴/۲.
۱۲. داد درویش، رضا (۱۴۰۰)، **مقاومت و محور مقاومت: نظریه و عمل**، تهران، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.



۱۳. شاپوری، مهدی (۱۴۰۱)، کتاب **محورمقاومت، جمهوری اسلامی ایران و نظم منطقه‌ای**، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۴. شکوری، ابوالفضل و امیرحسین وزیریان (۱۳۹۸)، **احیای قدرت منطقه‌ای ایران**، تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۳۸.
۱۵. صادقی نقد علی، زهرا (۱۳۹۳)، **از طرح خاورمیانه بزرگ تا خاورمیانه اسلامی**، تهران، نشر شهر، معاونت پژوهش و آموزش اداره کل پژوهش خبرگزاری فارس.
۱۶. صادقی، شمس‌الدین (۱۳۹۶)، **ائتلاف‌سازی در نظام بین‌الملل و معمای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران، ناشر فرزاد.
۱۷. صادقی، محمدمهدی؛ رفیعی آتانی و همکاران (۱۳۹۸)، **دفاع سرزمینی: علل حضور رزمندگان ایران در سوریه**، قم، انتشارات زمزم هدایت.
۱۸. صدقی، ابوالفضل (۱۳۹۴)، **مدیریت عالی نهضتی مبانی و ماموریت‌ها، مطالعات راهبردی جهان اسلام**، شماره ۶۴.
۱۹. عبدالحسین‌زاده، شراره (۱۳۹۶)، **در برج امنیت، چرایی ورود ایران به پرونده‌های منطقه‌ای**، تهران، موسسه مطالعات اندیشه سازان نور.
۲۰. عسکری کرمانی، محمد و حسین معین‌آبادی بیدگی (۱۴۰۰)، **بررسی مجموعه امنیتی خاورمیانه و شناخت ائتلاف‌ها و تهدیدها با تأکید بر نقش ائتلاف محور مقاومت در مناسبات آن مجموعه، مطالعات بیداری اسلامی**، سال دهم شماره دوم.
۲۱. عیوضی، محمدرحیم و محمدجواد هراتی (۱۳۹۸)، **درآمدی تحلیلی بر انقلاب اسلامی ایران**، تهران، نشر معارف.
۲۲. قاسمی علی‌آبادی، محمدمهدی و همکاران (۱۳۹۷)، **بررسی تطبیقی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا در قبال بحران داعش و پسا داعش از منظر واقع‌گرایی تدافعی، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی**، سال چهاردهم، شماره ۴۰.
۲۳. قربانی، مصطفی و همکاران (۱۳۹۹)، **راهبرد نگاری نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی ایران در محور مقاومت با تحلیل SWOT**، **مطالعات سیاسی جهان اسلام**، سال نهم، شماره ۱، پیاپی ۳۳.

۲۴. کلانتری، فتح‌الله (۱۳۹۵)، تدوین راهبردهای جنگ احتمالی آینده با تأکید بر اجرای جنگ هیبریدی، **آینده‌پژوهی دفاعی**، سال اول، شماره ۲.
۲۵. کریمی، ابوالفضل (۱۳۹۶)، نقش جمهوری اسلامی ایران در هویت‌بخشی به مجموعه امنیتی محور مقاومت، **ماهنامه پژوهش ملل**، دوره دوم، شماره بیستم.
۲۶. گلشنی، علیرضا و محسن باقری (۱۳۹۱)، جایگاه حزب الله لبنان در استراتژی بازدارندگی جمهوری اسلامی، ایران، **تحقیقات سیاسی و بین‌المللی**، شماره یازدهم.
۲۷. نصری، قدیر (۱۳۸۱)، تأملی روش‌شناختی بر مکتب بافتار منطقه‌ای امنیت، **مطالعات راهبردی**، سال هشتم، شماره سوم، شماره مسلسل ۲۹.
۲۸. نکولعل آزاد، فاطمه (۱۳۹۹)، **محور مقاومت؛ از مفهوم پردازی تا پیوند با امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی ایران**، تهران، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

## English

29. Eisenstadt, Michael (2015), **The Strategic Culture of the Islamic Republic of Iran: Religion, Expediency, and Soft Power in an Era of Disruptive Change**, The Washington Institute for Near East Policy.